

## راهبردهای ایالات متحده آمریکا در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در منطقه غرب آسیا

مهدی خانعلی‌زاده

<sup>a</sup> کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش اروپا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

### چکیده

بحران‌سازی جریان تکفیری-بعثی داعش در عراق و سوریه، به بهانه‌ای برای حضور نظامی مجدد آمریکا در منطقه تحت عنوان ائتلاف بین‌المللی ضد داعش تبدیل شده است. در این شرایط پرسش‌های زیادی در باره اهداف این ائتلاف و شیوه عملکرد آن مطرح می‌باشد. همچنین اینکه شکل‌گیری ائتلاف ضد داعش، چه تهدید و یا فرصت‌هایی را برای ج.ا.ایران به همراه دارد نیز از جمله مباحث مهمی است که بایستی به آن پرداخت. چه اینکه اتخاذ راهبردهای صحیح در قبال تحولات منطقه، منوط به داشتن درکی درست از شرایط منطقه، اهداف ائتلاف و نیز محاسبات عینی از تهدید/فرصت‌ها می‌باشد. در این گزارش تلاش می‌گردد با توجه به سیاست‌های آمریکا در کشورهای عراق و سوریه از آغاز بحران تا کنون (سطح خرد)، به لایه‌های پنهان، میانی راهبردی و اهداف اصلی این کشور (سطح کلان) پی‌برده و در نهایت با ضمن بررسی ابعاد این راهبرد جدید، ابعاد و اجزای سیاستگذاری شده آن به ویژه در ارتباط با ج.ا.ایران استخراج گردد (سطح تلفیقی خرد و کلان). در نهایت پیشنهادهایی جهت سیاستگذاری صحیح امنیتی-سیاسی و تبدیل تهدیدها به فرصت برای اقتدار منطقه‌ای ایران اسلامی ارائه می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** آمریکا، داعش، عراق، سوریه، ائتلاف بین‌المللی ضد داعش.

## ۱- مقدمه

دولت اسلامی عراق و شام یا به اصطلاح داعش از ماه‌های آغازین بحران در سوریه، اعلام موجودیت نمود و در سه سال اخیر جنایت‌های فراوانی را در سوریه مرتکب گردید. این جریان با توجه به بحران موجود در شهرهای فلوجه و رمادی، اندکی پس از برگزاری پیروزمند انتخابات مجلس عراق، به یکباره آتش بحران را در استان الانبار عراق شعله‌ور نمود و در اندک زمانی ضمن گسترش عملیات خود در استان‌های صلاح الدین و نینوا، موصل دومین شهر بزرگ عراق راه به اشغال خود درآورده و استقرار خلافت اسلامی خود را در آن منطقه اعلام نمود. این بحران سازی داعش توسط سقوط شهرهایی همچون موصل، با سکوت آمریکا مواجه گردید و این کشور به عنوان حامی امنیتی عراق، اقدامی علیه داعش نکرد. در حالی که انتظار می‌رفت به دلیل اینکه عراق پایلوت دموکراسی آمریکایی بوده و ثبات و امنیت در عراق اهمیتی نمادین دارد. آمریکا به سرعت در برابر تروریسم داعش موضع خصمانه اتخاذ کند، اما اینگونه نشد و آمریکا هم اختلاف داخلی، حقوق اقلیت اهل سنت و... اشاره نموده و دولت شیعی عراق را به فرقه‌گرایی متهم ساخت. این به آن معنی بود که تجزیه عراق یا حداقل تهدید جدی برای تجزیه عراق نه تنها خط قرمز آمریکا نیست، بلکه چه بسا در مسیر منافع راهبردی این کشور تعریف گردد.

در تحولات ماه‌های اخیر، داعش با حمایت دولت‌های مرتجع عربی بخش‌های زیادی از عراق و سوریه را به اشغال درآورده و باعث شد اقلیم کردستان عراق نیز در تدارک استقلال قرار گیرد و البته همه این تحولات جز در سایه سکوت معنا دار ایالات متحده و حمایت‌های پشت پرده این کشور امکان پذیر نبوده است. اما متقابلاً رفتار داعش به شکل فزاینده‌ای علیه کشورهای محور مقاومت و مردم شیعه در عراق و سوریه تهدید آمیز بود. باید توجه داشت که بحران سازی داعش عملاً در حالی ایجاد گردیده است که محور شیعی در منطقه دست بالایی دارد. برای مثال دولت سعودی اکنون عملاً توسط دولت شیعه عراق، گروه‌های شیعی در یمن و بحرین و نیز اقلیت شیعیان ساکن در مناطق نفت خیز قطیف در محاصره می‌باشد. بنابراین اولین نتیجه‌ی ظهور داعش با توجه به استقبال اهل سنت عراق در استان الانبار و... این بود که عربستان سعودی از قبال همسایگی با یک دولت شیعی آسوده گردید. پس تهاجم داعش به عراق، نه تنها هیچ گونه حساسیتی را در عربستان، آمریکا، اقلیم کردستان، قطر و... به وجود نیاورد، بلکه گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد از ماه‌ها قبل سازمان‌های اطلاعاتی این کشور و زمینه‌ها و حمایت‌های لازم برای حرکت داعش را فراهم آورده بودند. بنابراین استقبال کشورهای عربی از وضعیت ایجاد شده در مناطق اهل سنت عراق و ارتقای روابط به سطح راهبردی، همگی نشان دهنده سطحی از هماهنگی‌های پیشین درباره حرکت داعش است.

باید تاکید نمود که ارتباط وثیق میان داعش و حامیان آن، نافی ماهیت طبیعی و زمینه اجتماعی و مذهبی آن نمی‌باشد. داعش، افزون بر دریافت کمک‌های مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و... از کشورهایمانند آمریکا، عربستان، قطر، ترکیه و... با توجه به زمینه مناسب پذیرشی که در جامعه سنی مذهب عراق دارد، با پنج هزار نیرو وارد عراق شد، اما اینک با یارگیری گسترده از اهل سنت عراق، طبق گزارش‌ها موثق بیش از ۳۰ هزار نیروی جنگجو در اختیار دارد. در واقع داعش جریان‌ی برآمده از زمینه‌های موجود جوامع عربی و اهل سنت است که با حرکت در راستای منافع غرب، کمک‌های بسیاری نیز دریافت نموده است.

سکوت آمریکا در قبال تدارکات گسترده داعش برای تهاجم به عراق، علیرغم اشراف اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در منطقه، نشان دهنده آن است که داعش در راهبردهای غرب فعالانه بازی کرده و نظام سلطه نیز داعش را مدیریت می‌کند. البته اوپاما و سایر مسئولان آمریکایی برای اقناع افکار عمومی و کسب رضایت جهت اقدام نظامی، مکرر به دروغ توسط جسته و اعلام

می‌دارند که دستگاه‌های اطلاعاتی غرب نسبت به تهدید داعش، کم توجهی نموده‌اند. این در حالی است که آمریکا به عنوان عامل اصلی در تسلیح داعش و گروه‌های معارض سوریه و به عنوان هم پیمان عربستان، ترکیه و قطر بیش از همه کشورها نسبت به حجم تهدید و میزان قدرت داعش آگاهی داشت. شاهد مثال دیگر در هماهنگی پیشین با داعش آن است که در روزنه‌ای ابتدایی تهاجم داعش به استان‌های نینوا، صلاح‌الدین و... کشورهای عربی در یک خط حمایت رسانه‌ای، از داعش به عنوان جنگجویان سنی مذهبی یاد کرده و همزمان از سیاست‌های فرقه گرایانه نوری مالکی انتقاد می‌کردند.

پس از چندی که داعش حوزه عملیات نظامی خود را به اقلیم کردستان و بغداد کشانید و در صحنه سیاسی عراق نیز دولت “حیدر العباد” بر سر کار آمد، آمریکا و متحدان پیشین داعش در حرکتی نمایشی در جهت تقابل با داعش قرار گرفتند. هم‌اکنون تشکیل ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به عنوان یکی از اجزای طرح راهبردی آمریکا در منطقه به شمار می‌رود، همان‌گونه که سیاست‌های تعاملی با داعش نیز بخشی از یک پازل راهبردی بزرگ بود.

## ۲- سیاست‌های آمریکا در قبال عراق و سوریه

### الف) دولت‌سازی جدید در عراق

از ابتدای بحران‌سازی داعش در عراق، سیاست رسمی و اعلامی آمریکا بر این استوار بود که حمایت از عراق و برخورد با داعش، منوط به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور است. واضح بود که تشکیل دولت وحدت ملی از نظر آمریکایی‌ها به معنای برکناری نور مالکی، افزایش سهم اهل سنت و کردها در دولت مرکزی و در واقع کاهش تسلط شیعیان بر دولت مرکزی بود. بنابر این اقدام‌های اساسی در قبال داعش با شرط تشکیل دولت وحدت ملی پیوند خورد، از طرف دیگر فشار تهدیدات فزاینده داعش باعث گردید همه طرف‌ها و حتی جمهوری اسلامی هم نهایتاً با کناره‌گیری نوری مالکی و تشکیل دولت وحدت ملی رضایت دهند. نهایتاً پس از ایجاد همگرایی میان بازیگران داخلی و منطقه‌ای بر سر تشکیل دولت حیدرالعبادی، زمینه برای حضور و اقدام آمریکا فراهم شد. البته در آن هنگام که داعش با اعلام خلافت اسلامی متحدان آمریکا احساس کرد که فرصت مناسبی برای مداخله به وجود آمده است.

با توجه به تشکیل دولت وحدت ملی، و قدرت‌یابی کردها و اهل سنت، آمریکا و کشورهای غربی نیز تلاش نمودند، از زمینه‌های موجود بار تجزیه عراق به اقلیم‌های خود مختار استفاده نمایند. بنابراین آنچه امروز با سیاستگذاری آمریکایی‌ها در حال تحقق است ایجاد ارتش مستقل توسط اقلیم کردستان و شکل‌گیری گارد ملی اهل سنت می‌باشد. که این موارد بی‌تردید چشم‌انداز تجزیه عراق و یا ایجاد نظام کنفدرالی را تایید می‌کند. نه ثبات ملی و وحدت سرزمینی را به همین دلیل آمریکا در قبال مواضع بارزانی مبنی بر استقلال کردستان، موضعی مخالفت‌آمیز اتخاذ نکرد، بلکه تنها تاکید داشت که هنوز زمینه‌های این امر فراهم نشده است؛ زیرا تجزیه‌دفعی عراق در مقطع فعلی، به شدت با مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای همانند ایران، خود دولت عراق و ترکیه مواجه خواهد شد. اما این زمینه وجود دارد که به بهانه حل بحران عراق، سه ایالت فدرالی البته با اختیارات کنفدرالی ایجاد گردد، که محوریت آن را دولت وحدت ملی بر عهده داشته باشد.

البته در طرح تجزیه عراق، دولت مرکزی مستقر در عراق به این دلیل که حوزه نفوذ آمریکا خواهد بود، نقشی ویژه برعهده خواهد داشت. به این که در راهبرد آمریکا برای آینده عراق، بغداد فقط نقش هماهنگ‌کننده سه اقلیم را به عهده نخواهد داشت بلکه پایتختی مستقیم زیر نظر واشنگتن خواهد بود که عراق را در راستای منافع آنها اداره خواهد کرد و درست به دلیل

طراحی یاد شده بود که آمریکا در ابتدای بحران عراق، بغداد خط قرمز خود اعلام نمود و داعش از تهاجم به بغداد بازداشت و این مثال نیز شاهد دیگری بر وجود یک راهبرد قبلی و کلان در تقبال بحران عراق می باشد. نتیجه اینکه اقدام داعش در مناطق سنی نشین غرب عراق به این جهت که زمینه ساز استقلال اقلیم سنی است، البته به هیچ وجه مورد تعرض آمریکا قرار نگرفت. استقلال کردستان نیز عنوان قطعه دیگر طرح تجزیه عراق است و درست به همین علت آمریکا حرکت داعش به سوی اقلیم کردستان را اقدام نظامی مدیریت نمود. در اینجا می توان لایه های زیرین برخی سیاست های آمریکا در قبال داعش را به خوبی درک نمود که محور آن تجزیه عراق در قالب سه اقلیم کنفدرال و یک پایتخت وابسته به غرب می باشد.

### ب) سرنگونی نظام یا تجزیه سوریه

در مورد سوریه نیز به نظر می رسد که تجزیه این کشور در دستور کار قرار دارد. بنابراین راهبرد ائتلاف ضد داعش تلاش می کند، مواضع داعش در سوریه را مورد هدف حمله هوایی قرار دهد، اما نه به آن میزان که دولت سوریه بتواند در عرصه زمینی مناطق تحت اشغال داعش را پس بگیرد. از سوی دیگر تقویت معارضان مسلح به اصطلاح میانه رو در دستور کار ائتلاف قرار دارد، تا مناطقی که از دست داعش بیرون می رود، به سرعت توسط گروه هایی چون ارتش آزاد اشغال گردد. البته به نظر می رسد گروه های معارض توان ظرفیت لازم در این خصوص را ندارند، به همین جهت آمریکا در حملات به داعش در سوریه، کند عمل خواهد نمود، تا در این فرصت بتواند ارتش آزاد را به سطح آمادگی لازم را برساند. بنابراین آمریکا، نگران قدرت گیری ارتش نیز می باشد و اگر حمله به داعش منجر به تقویت نظام اسد گردد، این به معنای وحدت سرزمینی سوریه است که به شکل طبیعی با طرح اصلی مبتنی بر تجزیه سوریه مغایرت دارد. یکی از راه حل های مطرح شده برای اینکه حمله به داعش منجر به تقویت دولت اسد نشود این بود که از ظرفیت ارتش های کشورهای عربی استفاده گردد. البته این طرح فعلا با عدم همراهی اعراب مواجه شده است. بنابراین ائتلاف بین الملل ضد داعش، در یک خلا راهبردی در سوریه گرفتار شده است. بنابراین پیش بینی می شود که حملات به داعش در یک بازه زمانی طولانی مدت انجام گیرد و به موازات آن تقویت معارضه میانه رو در دستور کار قرار گیرد. قرائتی همچون ۱. حمایت آمریکا از مخالفان میانه رو بشار اسد، ۲. حضور بیشتر اعضای داعش با عنوان جدید در سوریه (که تأکیدی است بر طرح ائتلاف برای فروپاشی نظام سوریه و یا تجزیه این کشور)، ۳. حمله ائتلاف به زیرساخت های اقتصادی سوریه، و ۴. تلاش برقراری عملی و غیر رسمی منطقه پرواز ممنوع در برخی مناطق سوریه، دلالت بر این دارد که هدف اصلی ائتلاف علیه داعش احیای بازی شکست خورده غرب برای سرنگونی اسد می باشد.

### ج) طرح های گام به گام ائتلاف ضد داعش

دولت آمریکا تحت عنوان مبارزه با داعش، برای دولت سازی جدید در عراق و سوریه یک راهبرد چند مرحله ای را پیگیری می کند:

مرحله اول عبارت است از: حملات هوایی نه چندان موثر علیه مواضع داعش در شمال و غرب عراق، در حمایت از اقوام اقلیت های دینی این کشور و نیروهای نظامی، دیپلماتیک و اطلاعاتی آمریکایی مستقر در عراق. که این مرحله پیش از تشکیل دولت وحدت ملی در قالب جلوگیری از تجاوز داعش به اقلیم کردستان به اجرا درآمد. واپایش مجدد عراق و حذف نوری المالکی به عنوان مهم ترین مانع بر سر واپایش عراق از سوی آمریکا نیز از اهداف مرحله اول بوده است.

مرحله‌ی دوم پس از تشکیل دولت فراگیر در عراق، شدت بخشیدن به تلاش‌ها برای آموزش، مشاوره و تجهیز نیروهای مسلح عراق، پیشمرگ‌های کرد و احتمالاً عشایر سنی این کشور. همزمان حملات هوایی برای نابودی مقرهای عملیاتی داعش در داخل عراق و به میزان کمتر در سوریه انجام می‌گیرد.

مرحله‌ی سوم؛ حمایت از گروه‌های مخالف معتدل در سوریه: آمریکا در راستای آمادگی برای مرحله سوم طرح جدید خاورمیانه‌ای خود حمایت از گروه‌های معتدل مخالف سوریه را افزایش خواهد داد و ضمن مداخله در سوریه، تلاش می‌کند دولت مرکزی را مجبور به پذیرش جدایی بخش‌هایی از کشور می‌کند.

مرحله‌ی چهارم رسمیت دادن به طرح فدراسیون عراق: در این مرحله آمریکا به تثبیت و رسمیت داده شدن به نظام فدرالی می‌پردازد. از طرف دیگر افزایش سهم کردها و اهل سنت در قدرت مرکزی عراق نیز پیگیری می‌شود. ولیکن در مورد سوریه، همه چیز بستگی به موفقیت آمریکا در تسلیح و آموزش مخالفان به اصطلاح میانه رو و نیز جلوگیری از قدرت یابی بیشتر بشار اسد بستگی دارد. بنابراین از منظر آمریکا برای سوریه می‌توان طرح‌های مختلفی از جمله؛ ۱. تجزیه این کشور، ۲. سقوط اسد در یک فرایند سیاسی دیپلماتیک، و ۳. سقوط اسد با جنگی تمام عیار. اما آنچه در ورای تمام این سناریو ها واضح است، تضعیف آشکار دولت ملی در عراق و سوریه و ایجاد کشمکش‌های درونی و طولانی مدت در این کشورها، به عنوان کف خواسته‌های غرب می‌باشد.

البته باید تاکید نمود که شرایط جبهه مقاومت و کشورهای عراق و سوریه به جایگاهی رسیده است، که آمریکا می‌داند فروپاشی نظام اساسا امکان پذیر نیست و نمی‌توان شیعیان در عراق و اسد را در سوریه، از ساختار قدرت حذف نمود، بنابراین به همین جهت شکستن ساختار قدرت، تجزیه و تفکیک آن را پیگیری می‌کند. گفتنی است سیاست آمریکا مبنی بر تجزیه این کشورها به شکلی گام به گام پیگیری می‌شود، که مبادا افراط در روشن کردن آتش تنش‌های قومی، مذهبی، فرهنگی منجر به تصاعد بحران در خاورمیانه گردد و دامن کشورهای متحد آمریکا را بگیرد.

### ۳- ابعاد طرح جدید راهبردی آمریکا

با توجه به مطالب پیش گفته و بررسی سیاست‌ها و طرح‌های ائتلاف علیه داعش در قبال سوریه و عراق می‌توان به این نتیجه رسید که همه این تحولات در قبال سوریه و عراق می‌توان به این نتیجه رسید که همه این تحولات در قالب یک طرح راهبردی کلان در حال اجراست. بنابراین جهت مطالعه بهتر ابعاد این طرح راهبردی می‌توان به سه موضوع زمینه‌های طرح راهبرد جدید (چرایی)، اهداف کلان راهبرد (چیستی) و فرایندهای اجرایی پیش برنده طرح (چگونگی) آن اشاره نمود.

#### الف) زمینه‌ها: افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شکست طراحی‌های پیشین آمریکا در منطقه

رویکرد دیرین بنیادین آمریکا در منطقه همواره چهار محور داشته است: تامین امنیت رژیم صهیونیستی، تضمین جریان انرژی، مقابله با اسلام سیاسی و جلوگیری از ایجاد قدرت منطقه‌ای ایران. از طرف دیگر راهبرد جدید آمریکا در قبال ائتلاف علیه داعش، جهت جبران شکست طرح‌های گذشته این کشور در منطقه طراحی شده است. برای مثال در طرح خاورمیانه بزرگ قرار بود، خاورمیانه با هدایت آمریکا به منطقه‌ای دموکراتیک با محوریت نخبگان غرب گرا بدل شود، اما واقعیت خاورمیانه نشان داد که هرگونه ایجاد فضای دموکراتیک منجر به تشدید گرایش ضدآمریکایی به عدم موفقیت آنان در عراق که منجر به تقویت قدرت منطقه‌ای ایران گردید و نیز پیروزی حزب ا... لبنان در جنگ سی و سه روزه سال ۲۰۰۶، باز می‌گردد. در طرح خاورمیانه بزرگ هدف دولت سازی جدید در عراق، تضعیف ایران به عنوان محور شرارت و آغاز دومینوی دموکراتیک در

خاورمیانه بود. اما عملاً آنچه حادث گردید: تقویت نفوذ منطقه ای ج.ا.ایران و حضور در ساخت دولت عراق بود. این شرایط پس از خروج آمریکا از منطقه باعث گردید تا متحدان منطقه‌ای آمریکا همواره این انتقاد را مطرح نمایند که آمریکا ضمن از میان بردن بزرگ‌ترین اولویت امنیتی جمهوری اسلامی یعنی صدام، منطقه را نیز به ایران تحویل داده است.

از طرف دیگر رژیم صهیونیستی نیز روز به روز با تهدیدهای وجودی و دغدغه امنیت بیشتر مواجه می‌شود. شرایط به گونه‌ای برای این رژیم تغییر یافته که لبنان و فلسطین که حوزه قطعی رژیم صهیونیستی به شمار می‌رفتند، امروز با وجود جنبش‌های مقاومت به موضوع اصلی تهدیدهای این رژیم بدل شده است. این کاستی امنیتی، باعث بحران‌های اجتماعی و کاهش مشروعیت این رژیم در داخل شده که نمود آن را می‌توان در سیل مهاجرت معکوس یهودیان از سرزمین‌های اشغالی مشاهده کرد. اما به موازات کاهش امنیت رژیم صهیونیستی و تقلیل جایگاه راهبردی آن، ابعاد قدرت منطقه‌ای ایران و به تبع آن جبهه مقاومت مداوماً گسترش یافته است. که در این زمینه رژیم صهیونیستی و کشورهای مرتجع عربی از این امر به شدت احساس خطر کرده و با طرح مسائلی همچون گسترش هلال شیعی، توسعه طلبی ایران و... نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. بنابراین وضعیت منطقه از شرایط توازن و امنیت رژیم صهیونیستی، به شرایط تغییر توازن بسود جمهوری اسلامی و کاهش شدید امنیت و اعتبار راهبردی این رژیم تغییر یافته است. تحولات اخیر در منطقه و ایجاد پیوندهای گسترده تر در جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت که بغداد و دمشق را نیز در بر می‌گیرد، نیز جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقا داد. در این شرایط، خطر ارتقا جبهه مقاومت به نقطه ای دست نیافتنی، به یک بحران جدی برای نظام سلطه تبدیل شده است.

بنابراین راهبرد جدید آمریکا در واقع پاسخ رابردی این کشور به وضعیت منطقه است. بر همین اساس، هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا در مصاحبه‌ای، با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور منطقه‌ای ایجاد سیطره و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانسته و تذکر داد که در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است. سیاستمداران و مقام‌های امنیتی نظامی ایالات متحده نیز به خوبی بر این امر واقف هستند که هیچ کشوری در منطقه همانند ایران ظرفیت قدرت برتر شدن در منطقه را ندارد. وقتی کشورهایی همچون عراق، لبنان و سوریه به آن اضافه می‌شوند، ایران به کشوری بی‌رقیب نیز در منطقه تبدیل می‌شود. بنابراین راهبرد جدید آمریکا و حضور مجدد در منطقه و در قالب ائتلاف ضد داعش، در واقع پاسخی به روند گسترش جبهه مقاومت است.

#### ب) اهداف کلان؛ موازنه‌ی ضعف در جبهه مقاومت

راهبرد ایالات متحده، آن چنان که شرح آن در قبال سوریه و عراق رفت، مبتنی بر ایجاد موازنه‌ی ضعف در برخی کشورهای منطقه است. اساساً تجزیه عراق و سوریه به واحدهای خود مختار، منجر به وضعی عمومی در این کشورها خواهد شد تا اینکه در منطقه غرب آسیا هیچ کشوری نتواند در بابر رژیم صهیونیستی و منافع غرب ایستادگی نماید. بنابراین چنانچه مشاهده می‌شود، هدف اصلی در این راهبرد، تضعیف جبهه مقاومت با تجزیه کشورهای محوری مقاومت است. به بیان دیگر آمریکا تلاش دارد تا با فدرالیزه کردن ساختار سیاسی کشورهای قدرتمند و مستقل منطقه، مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی کوچک فدرال را ایجاد نماید که توازن میان آنها، بر مبنای ضعف داخلی آنان، عدم توانایی هر واحد برای دخالت در واحد دیگر و عدم تلاش هر واحد باری تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای استوار است (موازنه‌ی ضعف). بنابراین بهره‌گیری از تنش‌های قومی مذهبی در منطقه و مرزهای استعماری در منطقه بهترین فرصت را به آمریکا می‌دهد تا الگوی موازنه‌ی ضعف را پیگیری نماید.

بنابراین راهبرد جدید آمریکا در منطقه ایجاد ائتلاف علیه داعش نیست، بلکه درست‌تر آن است که گفته شود ائتلاف علیه داعش بخشی از یک طرح و راهبرد کلان است. همچنان که شکل‌گیری داعش و تهاجم آن به عراق نیز پرده‌ای دیگر از این طرح آمریکایی برای منطقه بوده است. دولت اسلامی در عراق و شام، در واقع ابزار و فرصت مناسب دولت آمریکا برای تجزیه و حمله به کشورهای منطقه و راهی برای مقابله با نفوذ فزاینده ج.ا.ایران در منطقه است. همان‌گونه که در گذشته آمریکا از ظرفیت مجاهدان عرب - افغان که بعدها سازمان تروریستی القاعده را تشکیل دادند، در راستای مقابله با اتحاد شوروی استفاده نمود.

حرکت داعش از سوریه تا عراق، و انتخاب حزب ... لبنان، دولت شیعی عراق و نظام اسد به عنوان هدف تهاجم، همگی پازل‌هایی را تشکیل می‌دهند تا ضمن ایجاد ضربه‌های راهکنشی (تاکتیکی) به جبهه مقاومت، زمینه برای ایجاد بحران‌های تصاعدی و حضور غرب در منطقه فراهم گردد و ضربه راهبری به جبهه مقاومت صورت پذیرد. ضربه راهبردی و شکسته شدن جبهه مقاومت، آن هم در شرایطی که کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی دیگر توانمندی لازم برای ایجاد موازنه‌ی در قبال جبهه مقاومت را ندارند، فقط از مسیر تجزیه این کشورها محقق خواهد شد و این همان راهبرد جدید آمریکا و منظور اصلی آن از تشکیل ائتلاف علیه داعش است.

ائتلاف بین‌المللی جبهه مقاومت را با تهدیدهایی گوناگون مواجه می‌سازد: اول اینکه امتناع از هر گونه احتمال شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای، از اهداف همیشگی آمریکا بوده است. بنابراین هدف راهبردی از شکل‌گیری ائتلاف ضد داعش به شکل ویژه این بوده است که در برابر تکامل جبهه مقاومت و شکل‌گیری محور ژئوپلیتیک تهران - بغداد - دمشق - بیروت، خلل ایجاد نماید و از ائتلاف منطقه‌ای مقاومت جلوگیری نماید. حتی اگر در حد شکستن راه ارتباط زمینی میان جبهه مقاومت در عراق و سوریه باشد.

دوم اینکه، یکی از هدف آمریکا در زمینه ائتلاف ضد داعش، ایجاد یک رژیم امنیتی منطقه‌ای بر مبارزه با تروریسم است. این رژیم امنیتی کوتاه مدت، تروریسم تکفیری را سرکوب خواهد کرد. اما در گام بعدی رژیم امنیتی یاد شده به نام مبارزه با تروریسم، متوجه جمهوری اسلامی و محور مقاومت خواهد شد. بنابراین از این نگاه که ائتلاف یک هنجار و رویه مشترک را تولید می‌کند که می‌تواند متوجه جمهوری اسلامی گردد، بسیار تهدید آمیز خواهد بود.

سوم اینکه، راهبرد اساسی آمریکا، رژیم صهیونیستی و انگلستان در منطقه که در راستای اهداف متحدان منطقه‌ای نیز قرار دارد، تضعیف جبهه مقاومت در منطقه است. این را بر دوش فعال، البته تجزیه کشورهای منطقه و بیشتر کشورهای مقاومت را هدف گذاری نموده است.

چهارم اینکه این روند طراحی شده تجزیه با توجه به شرایط تقریباً بدون بازگشت کردهای عراق و سوریه، می‌تواند تغییرات ژئوپلیتیک گسترده‌ای را در خاورمیانه ایجاد نماید. در این زمینه استقلال اقلیم کردستان عراق می‌تواند برای جمهوری اسلامی نیز تهدید آمیز باشد و حتی می‌تواند به بحث‌هایی در باره استقلال بلوچستان ایران نیز دامن بزند.

### ج) چگونگی؛ پیگیری روندهای تجزیه و تقابل تکفیری با جریان انقلاب اسلامی

رویکرد عملیاتی آمریکا برای نیل به اهداف راهبرد خود در منطقه، دارای دو بعد است: ۱. پیگیری روندهای تجزیه و کاهش اقتدار دولت‌های محور مقاومت و ۲. راه اندازی جبهه وسیعی از جریان‌های تکفیری - سلفی که اولویت اصلی همه آنها تقابل با محور مقاومت و اندیشه انقلاب اسلامی ایران است.

به همین جهت در راهبرد ایالات متحده در راستای بالکانیزه کردن خاورمیانه، عراق اولین هدف نبوده است، هرچند مهم ترین آنها به شمار می‌رود. همچنان که پیش از این در سال ۲۰۱۱ روند تقسیم سودان با فشار چندین ساله آمریکا به انجام رسید. جالب اینکه اولین اقدام خارجی سودان جنوبی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی بود. لیبی نیز مرحله بعدی دومینوی تجزیه طلبی غرب در منطقه بوده است. این کشور، پس از سقوط قذافی نیز عملاً در درگیری‌های طایفه‌ای و ادعای خود مختاری میان بخش‌های شرقی و غربی فرورفته است. این رهبرد برای مدیریت منطبق در ارتباط با لبنان، فلسطین، یمن، بحرین و... نیز دست به طراحی‌های خطرناکی زده است. این طراحی مبتنی بر این ایده است که هزینه تقابل با قدرت گیری شیعیان (یا در واقع اندیشه انقلاب اسلامی) در منطقه را نایستی آمریکا پرداخت نماید، بلکه لازم است جریان تکفیری موازنه‌ی لازم را با انقلاب اسلامی ایجاد نماید. بنابراین در این طراحی حکومت‌های مرتجع عربی، دیگر مستقیم به سرکوب شیعیان نمی‌پردازند، بلکه توسعه فعالیت‌های تکفیری‌ها و تقابل آنان با شیعیان باعث می‌گردد، تحولات منطقه به شیوه مناسب‌تری در جهت منافع غرب مدیریت شود. این امر به نوعی در یمن کلید زده شد، و جنبش الحوثی در تحولات انقلابی اخیر مستقیماً با دولت مواجهه نبود، بلکه این جریان تکفیری حزب اصلاح و القاعده یمن بود، که وظیفه تقابل با شیعیان را برعهده داشت. البته تحولات یمن، به دلیل مدیریت راهبردی و عقلانیت جیان الحوثی و اینکه الحوثی فرصت لازم را از جریان تکفیری برای تجهیز لازم گرفت، نهایتاً به موفقیت شیعیان منجر شده است. هم طراحی اینکه در منطقه بعلبک و عرسال لبنان با نفوذ عناصر تکفیری به اجرا درآمده که البته با هوشیاری و قاطعیت حزب ... لبنان مواجه شده است. اما به هر حال مدیریت صحنه در راهبرد جدید آمریکا به گونه‌ای خواهد بود، که ظرفیت حزب ... به جای مبارزه با رژیم صهیونیستی، مصروف تهدیدات تکفیری شود. درگیری‌های شیعه و سنی در منطقه بیش از همه به نفع آمریکا تمام می‌شود چرا که، رژیم صهیونیستی را از تیر رس همه آنان خارج می‌کند.

بر همین اساس سیاست خارجی رسمی و قدرت رسانه‌ای غرب به طور فزاینده‌ای در این راستا قرار گرفته است که ریشه ناآرامی فعلی خاورمیانه را جدال شیعه/ سنی معرفی نماید. ارائه این تحلیل از سوی آمریکایی‌ها، به وضوح آگاهانه انتخاب شده است. چرا که ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که نه خاورمیانه اصیل اسلامی و نه خاورمیانه ساختگی سایکس-پیکو هیچ کدام ظرفیت تامین حداکثری منافع آمریکا را ندارند، بلکه گسترش جنگ داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه دولت‌های ناتوان در حوزه مقاومت و تجزیه آنان بهتر و بیشتر می‌تواند منافع او را تامین نماید. "ریچارد هاس"، عضو شورای روابط خارجی آمریکا در این باره می‌گوید: "سایکس پیکوی جدید در صورتی که اجرا شود آمریکا را از باتلاقی که در عراق گرفتار شده و اکنون تا سوریه امتداد یافته است، نجات می‌دهد. تنها چیزی که در مورد با قاطعیت می‌توانیم بگوییم این است که خاورمیانه قدیم می‌رود تا از هم گسیخته شود". بنابراین باید انتظار داشت آمریکا از هر تنش داخلی کشورهای محور مقاومت در راستای تحقق اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود استفاده نماید.

#### ۴- ج.۱. ایران و راهبرد جدید آمریکا

##### الف) ابعاد راهبردی مدیریت تحولات

چنانچه مشخص است هدف راهبردی آمریکا از تشکیل ائتلاف جدید شکستن جبهه مقاومت و اهرم‌های قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران است. اما برای نسبت سنجی میان ائتلاف و جمهوری اسلامی، بایستی شمایی کلی از بازی بزرگی که در منطقه در



حال وقوع است، ارائه گردد تا ضمن داشتن تحلیلی صحیح از تهدیدهای ائتلاف شکل گرفته علیه امنیت ملی و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی، گزینه‌هایی برای مدیریت راهبردی تحولات از سوی جمهوری اسلامی پیشنهاد نمود:

به نظر می‌رسد، سیاست در خاورمیانه از رقابت راهبردی میان سه ضلع قدرت شکل‌گیری می‌گیرد: ضلع ایران و جبهه مقاومت، ضلع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن و ضلع جریان‌های تکفیری و القاعده. در بازی بزرگ میان سه ضلع، هر یک از اضلاع تلاش دارد تا دو ضلع دیگر را به نبرد با یکدیگر مشغول سازد. همچنان که در جریان اشغال عراق، جمهوری اسلامی با سیاست بی‌طرفی فعال خود، درگیری را به میان حزب بعث و آمریکا و بعدها القاعده و آمریکا کشانید و در این فضا، از فرصت‌های سیاسی موجود در عراق نهایت بهره‌برداری را نمود و خود را در حاشیه امن قرار داد. و یا بر عکس در چند سال اخیر این آمریکایی‌ها بودند که توانستند، القاعده عراق و بعدها داعش را متوجه شیعیان نموده و آمریکا و رژیم صهیونیستی را از اولویت مبارزه آنان خارج نمایند. بنابراین در مقطع اخیر نیز این خطر وجود دارد که ایران خود را جبهه نخست با داعش قرار دهد، که در آن صورت در عین اینکه بازی مورد خواست غرب محقق می‌شد و ظرفیت‌های ایران نیز بسیار تحلیل می‌رفت، تهدیدات امنیت ملی داخلی نیز برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌گردید. اما تدبیر راهبردی مقام معظم رهبری مبی بر اینکه؛ ایران همچنان آمریکا و رژیم صهیونیستی را دشمن شماره یک جهان اسلام می‌داند و جمهوری اسلامی در ائتلاف علیه داعش حضور نمی‌یابد، اولاً تهدیدهای فزاینده‌ای را علیه امنیت کشور خنثی نمود و ثانیاً میدان درگیری را دوباره به میان دوضلع آمریکا و تکفیری‌ها کشاند.

بنابراین از دیدگاه راهبری مقام معظم رهبری، موضوع ائتلاف علیه داعش مسئله‌ای میان بازیگر غربی و بازیگر تکفیری است و بنابراین جمهوری اسلامی در بازی راهبردی میان آمریکا و تکفیری‌ها تا زمانی که هیچ کدام از آنها مستقیماً ایران را مورد حمله قرار ندهند، نایبستی در افکار عمومی جهان به له یا علیه هیچ یک از دو ضلع فوق شناخته شده و به تبع آن نایبستی به هیچ یک از طرفین متمایل گردد و یا نسبت به هیچ کدام از آنها مستقیماً ایران را مورد حمله قرار ندهند، نایبستی در افکار عمومی جهانی به له یا علیه هیچ یک از دو ضلع شنباهته شده فوق و تبه نایبستی به هیچ یک از طرفین متمایل گردد و یا نسبت به هیچ یک خصوصتی ویژه ابراز نماید که مورد سوء استفاده ضلع دیگر قرار گیرد. با درگیر شدن تکفیری‌ها و آمریکا این فرصت ایجاد می‌شود که صحنه تحولات خاورمیانه، همچون تجربیات گذشته به سود جمهوری اسلامی تغییر یابد. در واقع داعش که پیش از این رسماً اعلام کرده بود، رژیم صهیونیستی را اساساً در اولویت‌های خود قرار نداده است، اینک مجبور است به مقابله با ائتلاف بین‌المللی بپردازد. بنابراین نباید اجازه داد معادله فعلی به حالت سابق خود یعنی درگیری فزاینده داعش و شیعیان بازگردد.

موضوع بسیار مهم دیگر در زمینه امنیت ملی ج.ا.ایران، به تهدیدات داخلی ناشی از القاعده و داعش باز می‌گردد. به نظر می‌رسد که این گونه جریان‌های تکفیری، از انگیزه کافی برای عملیات‌های تروریستی در داخل کشور برخوردارند. اما نحوه تقابل با این تهدید نباید در سطح مدیریت راهکنشی و در صحنه عملیاتی صورت گیرد. بلکه شیوه با این تهدید نیازمند مدیریت راهبری امنیت است، همان چیزی که در مواضع مقام معظم رهبری در اعلام مخالفت ایران با ائتلاف ضد داعش و نیز پیام ایشان به کنگره حج درباره اینکه ائتلاف‌ها در جهان اسلام برای تامین امنیت رژیم صهیونیستی ایجاد می‌گردد، عیان است. در معادلات راهبردی امنیت، با کشاندن دو ضلع آمریکا و تکفیری‌ها به درگیری و قرار گرفتن ایران در حاشیه می‌توان، امنیت راهکنشی کشور را در مواجهه با تهدید تکفیری‌ها بدون کمترین هزینه و مشکلاتی، تامین نمود.

بنابراین جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای، بایستی داعش و تهدیدهای آن را مدیریت نماید و این همان بلوغ راهبردی ج.ا.ایران است که برای دستیابی به اقتدار منطقه‌ای به آن نیاز دارد. مدیریت داعش توسط ایران دو بعد خواهد داشت اولاً جلوگیری از تعرض داعش به خطوط قرمز جمهوری اسلامی که همان اماکن متبرکه شیعه هست، که در صورت لزوم می‌تواند واجد ابعاد راهکنشی تامین امنیت گردد و دوم اینکه داعش را متوجه آمریکا و رژیم صهیونیستی نماید که واجد ابعاد مدیریت رابردی است. در واقع باید تلاش کرد که آمریکا را به جای شیعیان به اولویت داعش تبدیل نمود. این به معنای این است که در مدیریت تحولات منطقه، از ظرفیت داعش بر علیه راهبرد آمریکا و رژیم صهیونیستی استفاده شود.

### ب) ائتلاف علیه داعش و موضوع هسته‌ای

درگام دیگر بایستی بر این امر متمرکز شد که چگونه می‌توان از فرصت‌های ایجاد شده، در راستای حمایت از جبهه مقاومت، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و تامین امنیت ملی کشور استفاده نمود؟ تجارب قبلی جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان و... نشان داده است که در وضعیت‌هایی به مراتب بغرنج تر از اکنون؛ نظام توانسته است از دل تهدید، فرصت‌های بی‌شماری را خلق نماید. پیروزی‌های گذشته که از دل تهدیدهایی همچون اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، بیرون آمد باز هم قابل تکرار است. البته این موفقیت کاملاً به سیاستگذاری‌های جمهوری اسلامی و عملکرد مناسب دستگاه سیاست خارجی و امنیتی کشور باز می‌گردد.

اظهار نظرات مقام‌های رسمی و غیر رسمی آمریکایی قبل از تشکیل ائتلاف ایجاد شده علیه داعش نشان می‌دهد که اندیشکده‌های آمریکایی و دولت این کشور بنا به نیازهای خود متمایل به همکاری با ایران علیه داعش بوده‌اند. از طرفی به نظر میرسد، نگرشی در کشور نیز وجود دارد که ضمن پیوند مسئله مذاکرات هسته‌ای با ۱+۵ با موضوع داعش نتیجه می‌گیرد که بایستی ضمن حضور و همکاری با ائتلاف بین‌المللی شکل گرفته از این فرصت برای حل موضوع هسته‌ای بهره گرفت. اما واقعیت آن است که این نگرش به دلایل مختلف، نه تنها اشتباه و نا کارآمده خواهد بود، بلکه متضمن تحمیل هزینه‌های متعدد امنیتی به کشور نیز می‌باشد.

اول اینکه، تاکید آمریکایی‌ها بر اینکه همکاری ایران با ائتلاف بایستی غیر رسمی و مخفیانه (و ایران به دلیل مواضع مشکل آفرین خود در سوریه صلاحیت حضور در ائتلاف را ندارد)، نشانگر آن است که در واقع آمریکا با آگاهی از تاثیرگذاری ایران در سرکوب داعش تلاش دارد از مزایای همکاری ایران بهره برداری کند، اما همزمان با عدم رسمیت دادن به همکاری‌های تهران، مانع افزایش نفوذ و اهمیت آن در عراق و در سطح منطقه شود. بنابراین آمریکا در دوران کنونی نیازمند همکاری بازیگران منطقه‌ای برای مهار تهدید داعش است، ولی همکاری مدنظر آمریکا ابزاری و کوتاه‌مدت خواهد بود و یقیناً هیچ حوزه‌ای و به ویژه در مذاکرات هسته‌ای دستاوردی برای ایران نخواهد داشت.

دوم اینکه، واضح است که آمریکا با تشکیل چنین ائتلافی به دنبال نابودی داعش در عراق و سوریه نیست، بلکه در واقع به دنبال جبران کاستی سیاست‌های خود آن کشورهاست، که این امر را با تجزیه عراق و نیز تضعیف و سقوط بشار اسد در سوریه پی می‌گیرد. بی تردید این رویکرد با مخالفت قاطع ج.ا.ایران مواجه می‌گردد.

سوم اینکه، حضور ایران در یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به معنای پذیرفتن تمامی سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه حداقل تا چند سال آینده است. فراموش نکنیم که عدم حضور بسیاری از کشورهای جهان در ائتلاف اخیر پیوستن دیر هنگام آنان مبتنی بر همین نگاه راهبردی بوده است که پذیرش رهبری آمریکا در یک موضوع خاص، به معنای پذیرش اقتدار و سلطه آن کشور در سطوح راهبردی است. در ست به همین دلیل بسیاری از کشورهای مطرح اروپایی در ائتلاف جنگ علیه

تروریسم و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ حضور نیافتند و جرج بوش مجبور شد ضمن انتقاد از اروپای قدیم (آلمان، فرانسه و...) اعلام کند اروپای جدید (لهستان، بلغارستان و...) در حال ظهور است و از ظرفیت‌های آنان در اشغال عراق نیز استفاده نمود. چهارم اینکه، حضور ایران در ائتلاف بین‌المللی ضد داعش و همکاری با آمریکا علیه تکفیری‌ها، جدای از اینکه با مبانی ارزشی انقلاب اسلامی سازگاری ندارد، به نوعی امنیت ملی جمهوری اسلامی را دچار تهدیدهای فزاینده‌ای می‌کند. چرا که قرار گرفتن جمهوری اسلامی در برابر داعش با توجه به زمینه‌ی مذهبی و اعتقادی داعش در نبرد با شیعیان و نیز حمایت‌های گسترده جبهه سنی، جمهوری اسلامی را درگیری نبردی بی پایان در منطقه می‌سازد و آثار مخرب ضد امنیتی و حمله‌های تروریستی را نیز در درون کشور باعث می‌شود. بنابراین اولویت اصلی جمهوری اسلامی بایستی پرهیز از دخالت و حضور مستقیم در درگیری داعش و آمریکا باشد و در ادامه تلاش نماید از منافع ایجاد شده حداکثر بهره برداری صورت گیرد. چنانچه اشاره شد، این همان تجربه آزموده شده گذشته است که از قضا منافع و فرصت‌های بی‌شماری را نصیب جمهوری اسلامی نمود.

### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا ضمن تشریح روند سیاست‌های آمریکا در راستای مدیریت داعش و بهره برداری از آن منطقه (از حمایت‌های گذشته تا تصمیم کنون آن باری مقابله با داعش)، به لایه‌های پنهان طرح راهبردی آمریکا اشاره شود. آمریکا در منطقه به دنبال دولت سازی جدید در عراق (نظام فدرالی با چهار اقلیم شیعیان، کردستان و اهل سنت و منطقه مرکزی بغداد تحت نفوذ آمریکا)، دولت سازی در سوریه (تجزیه سوریه و یا حاکمیت نظام دوست و هم پیمان غرب در همسایگی رژیم صهیونیستی) و حضور مجدد آمریکا در منطقه برای مدیریت بهتر تحولات است. البته دولت سازی جدید در این دو کشور هدف میان مدت ائتلاف را شکل می‌دهد. اما هدف اصلی راهبرد جدید آمریکا در قالب ائتلاف ضد داعش، در واقع پاسخی به روند گسترش جبهه مقاومت است. لیکن هدف یاد شده، از طریق تجزیه کشورهای مقاومت محقق خواهد شد. بنابراین ائتلاف بین المللی علیه داعش، در واقع فقط بخشی از راهبرد کلان ایالات متحد آمریکا برای مدیریت منطقه غرب آسیا است. البته موفقیت راهبرد تجزیه منطقه و ایجاد شبه دولت‌های ناتوان در جبهه مقاومت، با موانع متعددی روبروست و یقیناً سیاست اصولی ج.ا.ایران می‌تواند، دورنمای موفقیت و یا شکست راهبرد جدید ایالات متحده را مشخص نماید. بر همین اساس رویکرد راهبردی جمهوری اسلامی ایران جهت مدیریت تحولات منطقه ارائه می‌گردد:

۱. دفاع قاطع از خطوط قرمز امنیت منطقه‌ای و جبهه مقاومت و محدودسازی درگیری با داعش در سایر حوزه‌ها
۲. تلاش برای گسترش اختلاف و تعمیق صحنه نبرد میان داعش و اعضای بین‌المللی و منطقه‌ای ائتلاف علیه داعش.

### منابع

- ۱- حاجیانی ابراهیم. (۱۳۹۰). مبانی و اصول آینده‌پژوهی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- ۲- خالوزاده سعید. (۱۳۹۰). اتحادیه اروپایی (ویراست دوم)، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- دوئرتی جیمز، فالتزگراف رابرت. (۱۳۷۲). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- ۴- قوام عبدالعلی و کیانی داود. (۱۳۸۹). اتحادیه اروپا و هویت، امنیت و سیاست، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.